

الواح وصايا عبدالبهاء

هذا الواح وصايا عبدالبهاء

عبدالبهاء عباس

امانت غصن ممتاز شوقى افندى عليه بهاء الله الأبهى

[بخش اول]

هو الله

حمداً لمن صان هيكلك امره بدرع الميثاق عن سهام الشبهات و حمى حمى شريعته السّمحاء و وقى محجّته البيضاء بجنود عهوده من هجوم عصبة ناقضة و ثلّة هادمة للبنيان و حرس الحصن الحصين و دينه المبين برجال لا تأخذهم لومة لائم و لا تلهيهم تجارة و لا عزّة و لا سلطة عن عهد الله و ميثاقه الثابت بآيات بيّنات من اثر القلم الأعلى فى لوح حفيظ

و التّحيّة و الثّناء و الصّلاة و البهّاء على اول غصن مبارك خضيل نضير ريان من السّدرة المقدّسة الرّحمانيّة منشعب من كلتى الشّجرتين الرّبّانيّتين و ابداع جوهرة فريدة عصماء تتلألأ من خلال البحرين المتلاطمين و على فروع دوحة القدس و افنان سدرة الحقّ الذين ثبتوا على الميثاق فى يوم الطّلاق و على ايادى امر الله الذين نشروا نفحات الله و نطقوا بحجج الله و بلّغوا دين الله و روّجوا شريعة الله و انقطعوا عن غير الله و زهدوا فى الدّنيا و اجّجوا نيران محبّة الله بين الضّلوع و الأحشاء من عباد الله و على الذين آمنوا و اطمأنّوا و ثبتوا على ميثاق الله و اتّبّعوا النّور الذى يلوح و يضىء من فجر الهدى من بعدى الا و هو فرع مقدّس مبارك منشعب من الشّجرتين المباركتين طوبى لمن استنظّل فى ظلّه الممدود على العالمين

اي احباى الهى اعظم امور محافظة دين الله است و صيانت شريعت الله و حمايت امر الله و خدمت كلمة الله در اين سبيل هزاران نفس خون مطهر را سبيل نمودند و جان عزيز را فدا کردند رقص كنان بقربانگاه شتافتند و علم دين الله افراشتند و بخون خویش آيات توحيد نگاشتند سينه مبارك حضرت اعلى روحى له الفداء هدف هزار تير بلا شد و قدوم مبارك جمال ابهى روحى لأحبائه الفداء از ضرب چوب در مازندران زخم و مجروح گرديد و گردن مقدّس و پاى مبارك در زندان طهران اسير كند و زنجير گشت و مدّت پنجاه سال در هر ساعتى بلا و آفتى رسيد و ابتلا و مصيبتى رخ داد

از جمله بعد از صدمات شدید از وطن آواره و مبتلای آلام و محن شد و در عراق نیر آفاق معرض کسوف از اهل نفاق بود و عاقبت سرگون بمدینه کبیره گشت و از آن شهر بارض سرّ نفی گردید و از خطّه بلغار در نهایت مظلومیت بسجن اعظم ارسال گشت آن مظلوم آفاق روحی لأحبّائه الفداء چهار مرتبه از شهری شهری سرگون گردید تا در این زندان بحبس مؤبّد استقرار یافت و در سجن قاتلان و سارقان و قطع طریق مسجون و مظلوم گردید این یک بلا از بلاهای وارده بر جمال مبارک بود بلاهای دیگر را بر این قیاس نمائید

از جمله از بلاهای جمال قدم ظلم و عدوان و ستم و طغیان میرزا یحیی بود که آن مظلوم مسجون با وجود آنکه او را از صغر سنّ در آغوش عنایت پرورش داد و در هر دمی انواع نوازش مبذول فرمود و ذکرش را بلند کرد و از هر آفات محافظه نمود و عزیز دو جهان فرمود و با وجود وصایا و نصائح شدیده حضرت اعلی و تصریح بنصّ قاطع ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد الأوّل و ما نزل فی البیان و واحد اوّل نفس مبارک حضرت اعلی و هجده حروف حیّ هستند باز میرزا یحیی انکار نمود و تکذیب کرد و القای شبهات نمود و از آیات بینات چشم پوشید و اغماض کرد ای کاش باین اکتفا مینمود بلکه دم اطهر را هدر کرد و فریاد و اوایلا بلند نمود و نسبت ظلم و ستم داد در ارض سرّ چه فساد و فتنهائی برپا کرد تا آنکه سبب شد که نیر اشراق باین سجن اعظم سرگون شد و در مغرب این زندان مظلوماً افول فرمود

ای ثابتان بر پیمان مرکز نقض و قطب شقاق میرزا محمّد علی چون منحرف از ظلّ امر شد و نقض میثاق نمود و تحریف آیات کتاب کرد و خلل عظیم در دین الله انداخت و تشنیت حزب الله نمود و بیغضاء عظیم قیام بر اذیت عبدالبهاء کرد و بعداوت بینهایت بر این عبد آستان مقدّس هجوم کرد تیری نماند که بر سینه این مظلوم نینداخت زخمی نماند که روا نداشت زهری نماند که در کام این ناکام نریخت قسم بجمال اقدس ابهی و نور مشرق از حضرت اعلی روحی لأرقائهم الفداء که از این ظلم اهل سراق ملکوت ابهی گریستند و ملأ اعلی نوحه و ندبه نمایند و حوریّات فردوس بجزع و فرع آمدند و طلعات مقدّسه ناله و فغان کنند ظلم و اعتساف این بی انصاف بدرجهئی رسید که تیشه بر ریشه شجره مبارکه زد و ضربت شدید بر هیکل امر الله وارد آورد دوستان جمال مبارک را سرشک خونین از دیده جاری کرد و دشمنان حقّرا خوشنود و شادمان نمود بسا طالبان حقیقت را بنقض عهد از امر الله بیزار کرد و امتّ مأیوس یحیی را امیدوار نمود خویشتن را منفور کرد و دشمنان اسم اعظم را جری و جسور نمود آیات محکماترا بگذاشت و القای شبهات کرد و اگر تأییدات موعوده جمال قدم پی در پی باین لاشیء نمیرسید بکلی امر الله را محو و نابود مینمود و بنیان رحمانی را از اساس برمیانداخت ولی الحمد لله نصرت ملکوت ابهی رسید و جنود ملأ اعلی هجوم نمود و امر الله مرتفع گردید و صیت حقّ جهانگیر شد کلمه الله مسموع آفاق گشت علم حقّ مرتفع شد و رایات تقدیس

باوج اثیر رسید و آیات توحید ترتیل گردید حال محض حفظ و صیانت دین الله و وقایه و حمایت شریعت الله و مصونیت امر الله بنصّ آیه مبارکه ثابتۀ در حقّ او تشبّث باید نمود زیرا انحرافی اعظم از این تصوّر نگردد قوله تعالی و تقدّس ولكن احبّائی الجهلاء اتّخذوه شریکاً لنفسی و فسدوا فی البلاد و كانوا من المفسدین ملاحظه نما که چه قدر ناس جاهلند نفوسیکه تلقاء حضور بوده‌اند معذلک رفته‌اند و چنین سخنها اشتهاار داده‌اند الی ان قال جلت صراحتہ اگر آنی از ظلّ امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود ملاحظه فرمائید چه قدر تأکید است که آنی انحراف تصریح فرموده زیرا بمقدار رأس شعر اگر بیمین و یسار میل حاصل شود انحراف تحقّق یابد و میفرماید معدوم صرف خواهد شد چنانکه حال ملاحظه مینمائید که غضب الهی چگونه احاطه نموده و یوماً فیوماً رو بانعدامست فسوف ترونه و اعوانه سرّاً و چهاراً فی خسران مبین

چه انحرافی اعظم از نقض میثاق اللّٰهست چه انحرافی اعظم از تحریف آیات و اسقاط آیات و کلماتست در اعلان میرزا بدیع‌الله دقّت نمائید چه انحرافی اعظم از افترای بر مرکز پیمانست چه انحرافی اکبر از نشر اراجیف در حقّ هیکل عهد است چه انحرافی اشدّ از فتوای بر قتل محور میثاقست که مستدلّ بآیه من یدعی قبل الألف شده و حال آنکه خود حیا ننموده در ایام مبارک ادّعا نموده و جمال مبارک ردّ ادّعی او فرمودند بعنوانی که از پیش گذشت و الآن ادّعی او بخطّ و ختم او موجود چه انحرافی اتمّ از کذب و بهتان بر احبّاء اللّٰهست چه انحرافی اسوء از سبب شدن حبس و سجن احبّای ربّانیتست چه انحرافی اصعب از تسلیم آیات و کلمات و مکاتیب بحکومت است که بر قتل این مظلوم قیام نمایند چه انحرافی اشدّ از تزییع امر الله و تصنیع و تزویر مکاتیب و مراسلات افترائیه است که سبب وحشت و دهشت حکومت شود و نتیجه سفک دم این مظلوم گردد و آن مکاتیب در نزد حکومت است چه انحرافی اشنع از ظلم و طغیانست چه انحرافی ارذل از تشنّیت شمل فرقه ناجیه است چه انحرافی افضح از القاء شبّهات است چه انحرافی افطع از تأویلات رکیکه اهل ارتیابست چه انحرافی اخبث از اتّفاق با اعدای الهی و بیگانگانست

که چند ماه پیش بالاتّفاق ناقض میثاق با جمعی لائحهئی ترتیب دادند و از افترا و بهتان چیزی باقی نگذاشتند و عبدالبهاء را نعوذاً بالله عدوّ صائل و بدخواه مرکز سلطنت عظمی گفتند و از این قبیل مفتریات عدیده شدیده بسیار و حکومت شهریاریرا سبب تشویش افکار گشتند نهایت هیئت تفتیش از مرکز حکومت اعلیحضرت شهریاری آمد و مخالف عدل و انصاف تاجداری بلکه در نهایت اعتساف تفتیش کردند یعنی بدخواهان حقّ هیئت را احاطه نمودند و مضمون لائحه را بلکه زیاده شرح و تفصیل دادند و آنان نیز من دون تحقیق تصدیق کردند که معاذالله این عبد علمی در اینمدینه برافراخت و ناس را باجماع در زیر علم دعوت نمود و تأسیس سلطنت جدید کرده و در کوه کرمل قلعه انشاء نموده و جمیع اهالی اینصفحات را تابع و مطیع کرده و دین اسلام را تفریق نموده و با مسیحیان عقد

پیوند نموده و معاذالله قصد آن کرده که در سلطنت عظمی رخنه کبری اندازد و از این قبیل مفتریات اعاذنا الله من هذا الافک العظیم

و حال آنکه بنصوص الهیه ما ممنوع از فسادیم و مأمور بصلح و صلاح و مجبور بر راستی و درستی و آشتی بجمیع اقوام و امم آفاق و اطاعت و خیرخواهی حکومت خیانت بسلطنت عادلانه خیانت بحقیقت و بدخواهی حکومت تمرد از امر الله با وجود این نصوص قاطعه چگونه این مسجونان چنین تصور باطلی کنند و با وجود مسجونگی در این زندان چنین خیانتی توانند ولی چه فائده که هیئت تفتیش تصدیق این مفتریات اخوی و بدخواهان نمود و تقدیم حضور پادشاهی کرد حال این مسجون در طوفان اعظم گرفتار تا اراده حضرت سلطان ایده الله علی العدل صادر گردد امالی و اما علی در هر حال عبدالبهاء در نهایت سکون و قرار بجانفشانی مهیا و در نهایت تسلیم و رضا حال چه انحرافی اشنع و افطع و اقبیح از این

و همچنین مرکز بغضا در فکر قتل عبدالبهاء و این بخط میرزا شعاع که در طی این وصیت است ثابت و واضح و محقق که بکمال تدبیر در صدد قتل هستند و این نص عبارت میرزا شعاع در مکتوبست که مرقوم داشته "هر آن مسبب این اختلاف را نفرین میکنم و بر ب لا یرحمه ناطقم و امیدوارم بزودی مظهر بیعت ظاهر شود اگرچه ظاهر شده و بغیر لباس مشهود نمیتوانم زیاده شرح دهم" مقصود از این عبارت آیه مبارکه من ادعی قبل الألف است ملاحظه شود که چگونه در صدد قتل عبدالبهاء هستند از کلمه نمیتوانم زیاده شرح دهم بفرست بفهمید که چه تمهید و تدبیر در اینخصوص نموده اند که زیاده اگر بیان نمایند شاید ورقه بدست افتد و آن تمهید و تدبیر بهم خورد این عبارت مجرد تبشیر است که در این خصوص قرار و تدبیر لازم تحقق یافت

الهی الهی تری عبدک المظلوم بین مخالف سباع ضاریة و ذئاب کاسرة و وحوش خاسرة ربّ و قفتی فی حبک علی تجرّع هذه الكأس الطّافحة بصهباء الوفاء الممتلئة بفيض العطاء حتّى یحمرّ قمیصی بدمی طریحاً علی التراب صریحاً لا حراک للأعضاء هذا منائی و رجائی و املی و عزّی و علائی ولیکن خاتمة حیاتی ختام مسک یا ربّی و ملاذی و هل من موهبة اعظم من هذا لا وحضرة عزک و انّی اشهدک انّی ادوق هذه الكأس فی کلّ الاّیام بما اکتسبت ایدی الذّین نقضوا الميثاق و اعلنوا الشّقاق و اظهروا النّفاق و اظهروا فی الأرض الفساد و ما راعوا حرمتک بین العباد ربّ احفظ حصن دینک المبین من هؤلاء الناکثین و احرس حماک الحصین من عصبة المارقین انّک انت القویّ المقنن العزیز المتین

باری ای احبّاء الله مرکز نقض میرزا محمد علی بسبب این انحرافات لاتحصی بنص قاطع الهی ساقط گشت و از شجره مبارکه منفصل شد و ما ظلمناهم ولكن كانوا انفسهم یظلمون

الهی الهی احفظ عبادک الأماناً من شرّ النَّفس و الهوی و احرسهم بعین رعایتک من الحقد و الحسد و البغضاء و ادخلهم فی حصن حصین کلائتک من سهام الشّبّهات و اجعلهم مظاهر آیاتک البینات و نور و جوههم بشعاع ساطع من افق توحیدک و اشرح صدورهم بآیات نازلة من ملکوت تفریدک و اشدد ازورهم بقوّة نافذة من جبروت تجریدک أنّک انت الفضل الحافظ القویّ العزیز

ای ثابتان بر پیمان این طیر بال و پر شکسته و مظلوم چون آهنگ ملاً اعلی نماید و بجهان پنهان شتابد و جسدش تحت اطباق قرار یابد یا مفقود گردد باید افنان ثابتۀ راسخۀ بر میثاق الله که از سدرۀ تقدیس روئیده‌اند با حضرات ایادی امر الله علیهم بهاء الله و جمیع یاران و دوستان بالاتفاق بنشر نفحات الله و تبلیغ امر الله و ترویج دین الله بدل و جان قیام نمایند دقیقه‌ی آرام نگیرند و آنی استراحت نکنند در ممالک و دیار منتشر شوند و آوارۀ هر بلاد و سرگشته هر اقلیم گردند دقیقه‌ی نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت نجویند در هر کشوری نعرۀ یابہاء الأبهی زنند و در هر شهری شهرۀ آفاق شوند و در هر انجمنی چون شمع برافروزند و در هر محفلی نار عشق برافروزند تا در قطب آفاق انوار حقّ اشراق نماید و در شرق و غرب جمّ غفیری در ظلّ کلمة الله آید و نفحات قدس بوزد و وجوه نورانی گردد و قلوب ربّانی شود و نفوس رحمانی گردد

در این ایام اهمّ امور هدایت ملل و امم است باید امر تبلیغ را مهم شمرد زیرا اسّ اساس است این عبد مظلوم شب و روز بترویج و تشویق مشغول گردید دقیقه‌ی آرام نیافت تا آنکه صیت امر الله آفاقرا احاطه نمود و آوازۀ ملکوت ابھی خاور و باختر را بیدار کرد یاران الهی نیز چنین باید بفرمایند اینست شرط وفا و اینست مقتضای عبودیت آستان بها

حواریون حضرت روح بکلی خود را و جمیع شئونرا فراموش نمودند و ترک سر و سامان کردند و مقدّس و منزّه از هوی و هوس گشتند و از هر تعلّقی بیزار شدند و در ممالک و دیار منتشر شدند و بهدایت من علی الأرض پرداختند تا جهانرا دیگر کردند و عالم خاک را تابناک نمودند و بپایان زندگانی در ره آن دلبر رحمانی جانفشانی کردند و هر یک در دیاری شهید شدند فبمثل هذا فلیعمل العاملون

ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدرۀ مبارکه و ایادی امر الله و احبّای جمال ابھی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجرۀ مقدّسۀ مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیّه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیت الله و غصن ممتاز و ولیّ امر الله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امر الله و احبّاء الله است و میبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلالة او

و فرع مقدّس و ولیّ امر الله و بیت عدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابھی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداست

آنچه قرار دهند من عند الله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جرده فقد جرد الله و من انكره فقد انكر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله عليه غضب الله عليه قهر الله و عليه نعمة الله حصن متين امر الله باطاعت من هو ولی امر الله محفوظ و مصون ماند و اعضای بيت عدل و جميع اغصان و افنان و ایادی امر الله باید کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را بولی امر الله داشته باشند اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشبیت امر الله شود و علت تفریق کلمه الله گردد و مظهري از مظاهر مرکز نقض شود زنهار زنهار مثل بعد از صعود نشود که مرکز نقض ابا و استکبار کرد ولی بهانه توحید جعلی نمود و خود را محروم و نفوس را مشوش و مسموم نمود البته هر مغرور اراده فساد و تفریق نماید صراحة نمیگوید که غرض دارم لابد بوسائلی چند و بهانه‌ئی چون زر مغشوش تشبیت نماید و سبب تفریق جمع اهل بها گردد مقصود این است که ایادی امر الله باید بیدار باشند بمحض اینکه نفسی بنای اعتراض و مخالفت با ولی امر الله گذاشت فوراً آنشخص را اخراج از جمع اهل بها نمایند و ابداً بهانه‌ئی از او قبول ننمایند چه بسیار که باطل محض بصورت خیر درآید تا القای شبهات کند

ای احبای الهی باید ولی امر الله در زمان حیات خویش من هو بعده را تعیین نماید تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد و شخص معین باید مظهر تقدیس و تنزیه و تقوای الهی و علم و فضل و کمال باشد لهذا اگر ولد بکر ولی امر الله مظهر الولد سرّ ابیه نباشد یعنی از عنصر روحانی او نه و شرف اعراق با حسن اخلاق مجتمع نیست باید غصن دیگر را انتخاب نماید و ایادی امر الله از نفس جمعیت خویش نه نفر انتخاب نمایند و همیشه بخدمات مهمه ولی امر الله مشغول باشند و انتخاب این نه نفر یا باتفاق مجمع ایادی و یا باکثرتیت آرا تحقق یابد و این نه نفر یا بالاتفاق یا باکثرتیت آرا باید غصن منتخب را که ولی امر الله تعیین بعد از خود نماید تصدیق نمایند و این تصدیق باید بنوعی واقع گردد که مصدق و غیر مصدق معلوم نشود

ای یاران ایادی امر الله را باید ولی امر الله تسمیه و تعیین کند جمیع باید در ظل او باشند و در تحت حکم او اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود و انشقاق خواست علیه غضب الله و قهره زیرا سبب تفریق دین الله گردد

و وظیفه ایادی امر الله نشر نفحات الله و تربیت نفوس و تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئونست از اطوار و احوال و کردار و گفتار باید تقوای الهی ظاهر و آشکار باشد

و این مجمع ایادی در تحت اداره ولی امر الله است که باید آنرا دائماً بسعی و کوشش و جهد در نشر نفعات الله و هدایت من علی الأرض بگمارد زیرا بنور هدایت جمیع عوالم روشن گردد و دقیقه‌ئی در این امر مفروض بر کلّ نفوس فتور جائز نه تا عالم وجود جنّت ابهی گردد و روی زمین بهشت برین شود و نزاع و جدال امم و ملل و شعوب و قبائل و دول از میان برخیزد کلّ من علی الأرض ملّت واحده و جنس واحد و وطن واحد گردد و اگر اختلافی حاصل شود محکمه عمومی که شامل اعضا از جمیع دول و ملل است فصل دعوی کند و حکم قاطع نماید

ای احبای الهی در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع و هر متعدّی محروم باید با جمیع طوائف و قبائل چه آشنا و چه بیگانه نهایت محبّت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود بلکه رعایت و محبّت را بدرجه‌ئی رساند که بیگانه خود را آشنا ببندد و دشمن خود را دوست شمرد یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند زیرا اطلاق امریست الهی و تقیید از خواصّ امکانی لهذا باید فضائل و کمالات از حقیقت هر انسانی ظاهر شود و پرتوش شمول بر عموم یابد مثلاً انوار آفتاب عالمتابست و باران رحمت پروردگار مبذول بر عالمیان نسیم جانبخش هر ذی روح را پرورش دهد و مائده الهی جمیع کائنات حیّ را نصیب شود بهمچنین عواطف و الطاف بندگان حقّ باید بنحو اطلاق شامل جمیع بشر گردد در اینمقام ابداً تقیید و تخصیص جائز نه

پس ای یاران مهربان با جمیع ملل و طوائف و ادیان بکمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایند تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل بانوار یگانگی مبدل گردد اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا نمایند ظلم کنند عدل بنمائید اجتناب کنید دشمنی بنمایند دوستی بفرمائید زهر بدهند شهد ببخشید زخم بزنند مرهم بنهید هذا صفة المخلصین و سمة الصادقین

اما بیت عدل الّذی جعله الله مصدر کلّ خیر و مصوناً من کلّ خطاء باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضا باید مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیرخواه جمیع نوع انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومیت یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید این مجمع مرجع کلّ امور است و مؤسس قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در اینمجلس حلّ گردد و ولی امر الله رئیس مقدّس این مجلس و عضو اعظم ممتاز لاینعزل و اگر در اجتماعات بالذات حاضر نشود نائب و وکیلی تعیین فرماید و اگر چنانچه عضوی از اعضا گناهی ارتکاب نماید که در حقّ عموم ضرری حاصل شود ولی امر الله صلاحیّت اخراج او دارد بعد ملّت شخص دیگر انتخاب نماید این بیت عدل مصدر تشریعت و حکومت قوه تنفیذ تشریح باید مؤید تنفیذ گردد و تنفیذ

باید ظهیر و معین تشریح شود تا از ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنّت النّعم و بهشت برین شود

ربّ و قوّ احبّانک علی الثّبوت علی دینک و السّلوک فی سبیلک و الاستقامة علی امرک و ایدهم علی مقاومة النّفس و الهوی و اتّباع نور الهدی أنّک انت المقتدر العزیز القیوم و أنّک انت الکریم الرّحیم العزیز الوهّاب

ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی‌پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر عباد خویش منت گذاشت و الا حقّ و بندگانش مستغنی از کائنات بوده و الله غنیّ عن العالمین اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شئون گردد و حقوق الله راجع بولیّ امر اللهست تا در نشر نجات الله و ارتفاع کلمه الله و اعمال خیریّه و منافع عمومیّه صرف گردد

ای احبّای الهی باید سریر سلطنت هر تاجدار عادل را خاضع گردید و سده ملوکانی هر شهریار کامل را خاشع شوید بیادشاهان در نهایت صداقت و امانت خدمت نمائید و مطیع و خیرخواه باشید و در امور سیاسی بدون اذن و اجازه از ایشان مداخله ننمائید زیرا خیانت با هر پادشاه عادل خیانت با خداست

هذه نصیحة منی و فرض علیکم من عند الله فطوبی للعاملین ع ع

این ورقه مدّتی در زیر زمین محفوظ بود رطوبت در آن تأثیر نموده چون بیرون آورده شد ملاحظه گردید که رطوبت بعضی مواقع آنرا تأثیر نموده و چون بقعه مبارکه در اشدّ انقلاب بود ورقه بحال خود گذاشته شد ع ع

[بخش دوم]

هو الله

ربّ و رجائی و مغیثی و منائی و مجیری و معینی و ملاذی ترانی غریفاً فی بحار المصائب القاصمة للظهور و الرّزایا المصیقة للصدور و البلیایا المشتتة للشمل و المحن و الآلام المفرقة للجمع و احاطتني الشّدائد من جمیع الجهات و احدقت بی المخاطر من کلّ الأطراف خائضاً فی غمار الطّامة الکبری واقعاً فی بئر لا قرار لها مضطهداً من الأعداء و محترقاً فی نیران البغضاء من ذوی القربی الذین اخذت منهم العهد الوثیق و الميثاق الغلیظ ان يتوجّهوا بالقلوب الی هذا المظلوم و يدفعوا عنی کلّ جهول و ظلم و يرجعوا ما اختلفوا فی الكتاب الی هذا الفرید الوحید حتّی يظهر لهم الصّواب و یندفع الشّبّهات

و تنتشر الآيات البيّنات

ولكنّهم يا الهى تراهم بعينك الّتى لا تنام نقضوا الميثاق و نكصوا على الأعقاب و نكثوا العهد

بكلّ بغض و شقاق و قاموا على النّفاق

و اشتدّ بذلك السّاق بالسّاق و قاموا على قضم ظهري و كسر ازرى بظلم لا يطاق و نشروا اوراق الشّبّهات و افتروا علىّ بكلّ كذب و اعتساف و لم يكتفوا بذلك بل زعيمهم تجاسر يا الهى بتحريف الكتاب و تبديل فصل الخطاب و تبغيض آثار قلمك الأعلى و تلصيق ما كتبتّه بحقّ أوّل ظالم ظلمك و انكرك و كفر بأياتك الكبرى بما انزلته بحقّ عبدك المظلوم فى الأفاق حتّى يخدع النّاس و يوسوس فى صدور اهل الاخلاص كما اقرّ و اعترف به زعيمهم الثّانى بخطّه و ختمه و نشره فى الأفاق فهل يا الهى ظلم اعظم من هذا و لم يكتفوا بذلك بل سعوا بكلّ فساد و عناد و كذب و بهتان و افتراء و ازدرآء عند الحكومة بهذا القطر و سائر الجهات و نسبوا الىّ الفساد و ملؤوا الأذان بما يشمئزّ منه الأسماع فخشيت الحكومة و خاف السّلطان و توهم الأعيان فضاقت الصّدور و تشوّشت الأمور و اضطربت النّفوس و اضطربت نيران الحسرة و الأحزان فى القلوب و تزلزلت و تفرّقت اركان الأوراق المقدّسة و سألت اعينهنّ بالعبرات و صعدت من قلوبهنّ الرّفّرات و احترقت احشائهنّ بنار الحسرات حزناً على عبدك المظلوم بأيدي هؤلاء الأقرباء الأعداء

ترى يا الهى يبكى علىّ كلّ الأشياء و يفرح ببلائي ذوو القربى فوعزّتك يا الهى بعض الأعداء رثوا على ضررى و بلائي و بكوا بعض الحساد على كربتي و غربتي و ابتلائي لأنّهم لم يروا منى الآ كلّ مودّة و اعتناء و لم يشاهدوا من عبدك الآ الرّأفة و الولاء فلما رأوني خائضاً فى عباب المصائب و البلاء و هدفاً لسهام القضاء رّفوا لى و تدمّعت اعينهم بالبكاء و قالوا نشهد بالله بأننا ما رأينا منه الآ وفاء و عطاء و الرّأفة الكبرى ولكنّ النّاقضين النّاعقين زادوا فى البغضاء و استبشروا بوقوعى فى المحنة العظمى و شمّروا عن السّاق و اهتزّوا طرباً من حصول حوادث محزنة للقلوب و الأرواح

ربّ انّى ادعوك بلسانى و جنانى ان لا تؤاخذهم بظلمهم واعتسافهم ونفاقهم و شقاقهم لأنّهم جهلاء بلهأء سفهأء لا يفرقون بين الخير و الشّرّ و لا يميّزون العدل و الانصاف عن الفحشاء و المنكر و الاعتساف يتّبعون شهوات انفسهم و يقتنون بانقصهم و اجهلهم ربّ ارحمهم و احفظهم من البلاء بهذا الأثناء و اجعل جميع المحن و الآلام لعبدك الواقع فى هذه البئر الظّلماء و خصّصنى بكلّ بلاء و اجعلنى فدأء لجميع الأحبّاء فديتهم بروحى و ذاتى و نفسى و كينونتى و هويّتى و حقيقتى يا ربّى الأعلى الهى الهى انّى اكبّ بوجهى على تراب الدّلّ و الانكسار و ادعوك بكلّ تضرّع و ابتهاج ان تغفر لكلّ من آذانى و تغفو عن كلّ من ارادنى بسوء و اهانتى و تبدّل سيّئات كلّ من ظلمنى بالحسنات و ترزقهم من الخيرات و تقدّر لهم كلّ المسرّات و تنقذهم من الحسرات و تقدّر لهم كلّ راحة و رخاء و تختصّمهم بالعطاء و السّرّاء

أنتك انت المقتدر العزيز المهيمن القيوم

ای یاران عزیز الآن من در خطری عظیم و امید ساعتی از حیات مفقود و ناچار بتحریر این ورقه پرداختم حفظاً لأمر الله و صیانهً لدينه و حفظاً لكلمته و صوتاً لتعاليمه این نفس مظلوم قسم بجمال قدم با نفسی ملال نداشته و ندارم و کدری در دل نگرفتم و کلمه‌ئی جز ذکر خیر نخواهم و لکن تکلیف شدید دارم و ناچار و مجبورم که حفظ و صون و وقایه امر الله نمایم لهذا در نهایت تحسّر و اسف وصیّت مینمایم که امر الله را محافظه نمائید و شریعت الله را صیانت کنید و از اختلاف نهایت استیحاّش بفرمائید اساس عقائد اهل بها روحی لهم الفداء حضرت ربّ اعلى مظهر وحدانیّت و فردانیّت الهیّه و مبشّر جمال قدم حضرت جمال ابهی روحی لأحبّائه الثّابتین فدا مظهر کلیّه الهیّه و مطلع حقیقت مقدّسه ربّانیّه و مادون کلّ عباد له و کلّ بأمره يعملون مرجع کل کتاب اقدس و هر مسئله غیر منصوصه راجع ببیت عدل عمومی ببیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آرا تحقّق یابد همان حقّ و مراد الله است من تجاوز عنه فهو ممّن احبّ الشّقاق و اظهر النّفاق و اعرض عن ربّ الميثاق ولی مراد بیت العدل عمومیست که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود یعنی شرق و غرب احبّا که موجودند بقاعده انتخاب مصطلحه در بلاد غرب نظیر انگلیس اعضائی انتخاب نمایند

و آن اعضا در محلی اجتماع کنند و در آنچه اختلاف واقع یا مسائل مبهمه و یا مسائل غیر منصوصه مذاکره نمایند و هر چه تقرّر یابد همان مانند نصّ است و چون بیت عدل واضع قوانین غیر منصوصه از معاملاتست ناسخ آن مسائل نیز تواند بود یعنی بیت عدل الیوم در مسئله‌ئی قانونی نهد و معمول گردد ولی بعد از صد سال حال عمومی تغییر کلی حاصل نماید اختلاف ازمان حصول یابد بیت عدل ثانی تواند آن مسئله قانونیّه را تبدیل بحسب اقتضای زمان نماید زیرا نصّ صریح الهی نیست واضع بیت عدل ناسخ نیز بیت عدل

باری از اساس اعظم امر الله اجتناب و ابتعاد از ناقضین است زیرا بکلی امر الله را محو و شریعت الله را سحق و جمیع زحمات را هدر خواهند داد ای یاران باید رحم بر حضرت اعلى و وفا بجمال مبارک نمود و بجمیع قوی کوشید که جمیع این بلایا و محن و صدمات و خونهای پاک مطهّر که در سبیل الهی مسفوک شده هدر نرود شما میدانید که مرکز نقض میرزا محمد علی و اعوانش چه کردند یک کار این شخص تحریف کتاب است که الحمد لله کل میدانید و مثبت و واضح و بشهادت برادرش میرزا بدیع الله که بخطّ و مهرش موجود و مطبوع مثبت است و این یک سیّئه از سیّئات اوست دیگر آیا انحرافی اعظم از این انحراف منصوص تصوّر میشود لا والله و سیّئات او در ورقه مخصوص مرقوم انشاءالله ملاحظه خواهید نمود

باری این شخص بنصّ الهی باندی انحراف ساقطست تا چه رسد بهدم بنیان و نقض عهد و پیمان و تحریف کتاب و القای شبهات و افتزای بر عبدالبهاء و ادّعاهای ما انزل الله بها من سلطان و

القای فساد و سعی در سفک دم عبدالبهاء و تفاسیل دیگر که کل مطلعید دیگر معلومست که این شخص اگر رخنه‌ئی در امر نماید بکلی امر الله را محو و نابود نماید زنهار از تقرّب باین شخص که از تقرّب بنار بدتر است

سبحان الله میرزا بدیع الله بعد از آنکه بخطّ خویش نقض این شخص را اعلان نمود و تحریف کتاب او را اعلان کرد چون ایمان و پیمان و متابعت عهد و میثاق را موافق اجرای هوای نفسانی خویش نیافت پشیمان شد و اظهار ندامت کرد و در سرّ خواست که اوراق مطبوع خویش را جمع نماید و با مرکز نقض سرّاً مؤانست جست و حوادث در خانه و اندرون را یومیاً باو میرساند و در این فسادهای اخیر مدخل کلی دارد الحمد لله امور منتظم شده بود و یاران قدری راحت شده بودند از روزیکه دوباره داخل ما شد فساد دوباره از سر گرفت و بعضی اطوار و تحریکات فسادیه او در ورق مخصوص مرقوم میگردد

مقصود این است که یاران عهد و پیمان باید بیدار باشند که مبادا بعد از اینمظلوم این شخص محرّک متحرّک رخنه نماید و سرّاً القای شبهات و فساد کند و بکلی امر الله را از ریشه براندازد البتّه صد البتّه از معاشرت او احتراز نمائید و دقّت نمائید و متوجّه باشید و جستجو و فحص نمائید که اگر نفسی را سرّاً جهراً با او ادنی مناسبتی آنشخص را نیز از میان خودتان خارج کنید زیرا فساد و فتن میشود

ای احبّای الهی بجان بکوشید تا امر الله را از هجوم نفوس غیر مخلصه محافظه نمائید زیرا چنین نفوس سبب میشوند که جمیع امور مستقیمه معوج میگردد و مساعی خیریه برعکس نتیجه میدهد الهی الهی اشهدک و انبیائک و رسلک و اولیائک و اصفیائک بآئی اتممت الحجة علی احبائک و بینت لهم کلّ شیء حتّی یحافظوا علی دینک و الطّریقة المستقیمة و شریعتک النّوراء انّک انت المطّلع العلیم ع

[بخش سوّم]

هو الله الشّاهد الکافی

ربّ و محبوبی و مقصودی انّک لتعلم و تری ما ورد علی عبدک المتذلّ بباب احدیّتک و ما جنی علیه اهل الجفاء النّاقضون لمیثاق فردانیّتک النّاکثون لعهد حضرة رحمانیّتک انه ما من یوم الا رمونی بسهام البغضاء و ما من لیل الا و بیّتوا یشاورون فی ضرّی فی السرّ و الخفاء و ما من صباح الا ارتکبوا ما ناح به الملاء الاعلی و ما من مساء الا ان سلّوا علیّ سیف الاعتساف و رشقونی بنصال

الافتراء عند الأشقياء مع ذلك صبر عبدك المتذلل اليك و احتمل منهم كلّ بلاء و اذى مع قدرته على
ازهاق كلمتهم و اخماد جمرتهم و اطفاء نيران طغيانهم بقوّتك و قدرتك
و ترى يا الهى لم يزد هم صبرى و تحملى و صمتى الا ظلماً و عتواً و استكباراً فوعزتك يا
محبوبى طغوا و بغوا حتى لم يدعوني اناً مستريح الفؤاد ساكن الجأش حتى اقوم على اعلاء كلمتك كما
ينبغى بين الورى و اخدم عتبة قدسك بقلب طافح بسرور اهل ملكوت الأبهى
ربّ قد طفح على كأس البلاء و اشتدّت اللّطامات على من جميع الجهات و تتابعت سهام الرزيّة
و توالى اسنة المصيبة فعجزت من الشدائد و وهنت مئى القوى من هجوم الشارد و الوارد من الأعداء
و انا فريد و وحيد فى هذه الموارد ربّ ارحمنى و ارفعنى اليك و اسقنى كأس الفداء فقد ضاقت على
الأرض برحبها

انك انت الرحمن الرحيم و انك انت الفضال الكريم ع ع

ای دوستان حقیقی صمیمی باوفای این مظلوم در نزد کل معلوم و مشهود است که این مظلوم
مسجون بعد از صعود نیر آفاق با نهایت احتراق از فراق در چه مصائب و بلائی از دست ناقضین
میثاق افتاد

جميع اعداء حقّ در كلّ نقاط عالم افول شمس حقیقت را غنیمت شمردند دفعهً بکمال قوّت
هجوم کردند در چنین حالتی و مصیبتی ناقضان بمنتهای اعتساف بر ادبیت و بغضا قیام نمودند و در
هر دمى صدهزار جفا روا داشتند و بفساد عظیم و هدم بنیان پیمان قیام نمودند و این مظلوم مسجون
بکمال همّت بستر و کتمان میپرداخت که شاید ندامت نمایند و پشیمان گردند ولی صبر و تحمل این
جفا سبب از دید جرئت و جسارت اهل طغیان گشت تا آنکه بخطّ خویش اوراق شبهات مرقوم نمودند
و در جمیع آفاق مطبوعاً انتشار دادند و گمان کردند که اینگونه هذیان سبب انعدام عهد و پیمان گردد
این بود که احبای الهی در کمال ثبوت و وثوق مبعوث شدند و بقوّتی ملکوتی و قدرتی
جبروتی و تأییدی آسمانی و توفیقی صمدانی و موهبتی ربّانی مقاومت اعدای میثاق نمودند و رساله
شبهات و اوراق ناریه را ببراهین قاطعه و ادلّه واضحه و نصوص الهیه قریب به هفتاد رساله جواب
دادند فرجع کید مرکز النّقض الی نحره و بآء بغضب من الله و ضربت علیه الذلّة و الهوان الی یوم
القیام فتبّاً و سحقاً و ذلاًّ لقوم سوء اخسرین

و چون خائب و خاسر از احبای الهی گشتند و علم میثاق را در جمیع آفاق افراخته دیدند و
قوّت پیمان حضرت رحمن را مشاهده نمودند نار حسد چنان غلیان نمود که بیان نتوان و بکمال همّت
و قوّت و بغض و عداوت ره دیگر گرفتند و سبیل دیگر پیمودند و رأیی دیگر زدند در فکر آن افتادند
که نائره فساد در نزد حکومت افروزند و این مظلوم مسجون را مفسد و معاند دولت و مبغض و
معادی سریر سلطنت قلم دهند که شاید عبدالبهاء معدوم و مقتول گردد و میدانی از برای دشمنان پیمان

بدست آید جولانی نمایند و سمندی بدوانند و جمیع را بخسران اندازند و بنیان امر الله را بکلی از بنیاد براندازند زیرا روش و سلوک این حزب کذب بقسمی و رسمی که تیشه بر شجره مبارکه است در اندک ایامی امر الله و کلمه الله و خویش را اگر فرصت یابند محو و نابود کنند

لهذا باید احبای الهی بکلی از آنان اجتناب و احتراز نمایند و دسایس و وساوس ایشانرا مقاومت کنند و شریعت الله و دین الله را محافظه نمایند و جمیع یاران بنشر نفحات الله پردازند و بتبلیغ کوشند

اگر نفسی و یا محفلی از محافل مانع نشر انوار ایقان گردد احبای آنانرا نصیحت کنند که اعظم موهبت الهیه تبلیغ است و سبب تأیید و اول تکلیف ماست چگونه از این موهبت بازمانیم تا جان و مال و راحت و آسایش خویش را فدای جمال ابهی نمائیم و تبلیغ امر الله کنیم ولی بحکمت مذکوره در کتاب نه پرده‌داری و علیکم البهَاء الأبھی

ای یاران باوفای عبدالبهاء باید فرع دو شجره مبارکه و ثمره دو سدره رحمانیه شوقی افندی را نهایت مواظبت نمائید که غبار کدر و حزنی بر خاطر نورانیش ننشیند و روز بروز فرح و سرور و روحانیتش زیاده گردد تا شجره بارور شود

زیرا اوست ولی امر الله بعد از عبدالبهاء و جمیع افنان و ایادی و احبای الهی باید اطاعت او نمایند و توجه باو کنند من عصی امره فقد عصی الله و من اعرض عنه اعرض عن الله و من انکره فقد انکر الحق این کلمات را مبادا کسی تأویل نماید و مانند بعد از صعود هر ناقض ناکثی بهانه‌ئی کند و علم مخالفت برافرازد و خودرایی کند و باب اجتهاد باز نماید نفسی را حق رأیی و اعتقاد مخصوصی نه باید کل اقتباس از مرکز امر و بیت عدل نمایند و ما عداهما کلّ مخالف فی ضلال مبین و علیکم البهَاء الأبھی

عبدالبهاء عباس